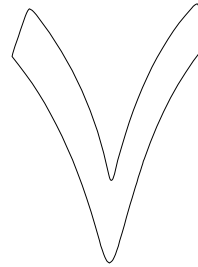


چشم‌انداز ۲۰ ساله و
سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران؛ آینده پژوهی
مناسبات ایران و آمریکا با
بهره‌گیری از ریاضیات
توزیع جایگشتی

حسین سیف‌زاده*

امید ملکی سعیدآبادی**



* حسین سیف‌زاده استاد دانشگاه تهران می‌باشد. (hseifzad@ut.ac.ir)

** امید ملکی سعیدآبادی دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲۰

فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۴۳-۲۰۹.

چکیده

با عنایت به جایگاه «آرزوی آرمانی» رئیس دولت دهم برای قدرت پنجم اقتصادی شدن در جهان و «هدف‌گذاری» سند چشم‌انداز در دستیابی به جایگاه اول منطقه ای در سال ۱۴۰۴ خورشیدی، نویسندگان این مقاله نیل به هر یک از دو جایگاه فوق را نیازمند توجه به «شرط لازم و اصیل» مقدرات ملی و نیز «شرط ضروری و کافی محذورات بین‌المللی» می‌دانند. به اقتضای تحولات بن‌فکنانه‌ای که مفهوم «سیاست دنیا» را بیش از «نظام بین‌الملل» تفسیر کننده وقایع سیاسی کرده است، توجه به این دو شرط نسبت به گذشته افزون‌تر شده است. با وجود این، به اقتضای رعایت اختصار، به ناچار مباحث این مقاله به بخشی از محذورات بین‌المللی ناشی از چگونگی رابطه ایران (با منزلت مضاعف استراتژیک) با آمریکا (با منزلت پیش‌تاز در نظام سلسله مراتبی هژمونیک) محدود شده است. در این راستا، نویسندگان مطالعات و تأمل نظری خود را در دو مورد زیر پی گرفته‌اند: تحلیلی علمی از لزوم عنایت به محذورات بین‌المللی برای رسیدن به جایگاه اول منطقه‌ای، و ارائه سناریوهای «امکانی» در تبدیل «رابطه تقابلی» به «رابطه تعاملی» (و نه دنباله روی) بین ایران و آمریکا. به اقتضای پاسخگویی به سوال‌های مطروحه در مورد چگونگی روش بحث، از منظری گفتمانی، از ابزار ریاضی توزیع جایگشتی برای تحلیل چرایی بهره گرفته شده است. دست آخر اینکه، سناریوهای متناظر با چگونگی فرا رفتن از «گفتمان دیالکتیکی تقابلی» به «گفتمان تناظری تعاملی» ترسیم شده است.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ایران، توزیع جایگشتی، سند چشم‌انداز،
گفتمان تقابلی، گفتمان تعامل



مقدمه

«سند چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴» عصاره پیام خود را در پیشانی سند به شرح زیر تصریح کرده است: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی، و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل»^۱. این در حالی است که رئیس جمهور اسلامی ایران چشم انداز مطلوب برای کشور را تبدیل ایران به قدرت پنجم اقتصاد جهانی می‌داند. چه سند چشم انداز بیست ساله ملاک عمل باشد و چه جایگاه مورد نظر ریاست جمهوری دهم که در اواخر دی ماه ۱۳۸۹ بیان شد، مفروضه اساسی مقاله حاضر ناظر بر این است که نیل به هر یک از این دو نیازمند افزایش مقدرات ملی و نیز توجه به ملزومات ساختاری و پویایی ناشی از محذورات بازی قدرت در سطح کلان بین‌المللی است. هر چند می‌توان هم رای با نظر رئیس جمهور دهم، نسبت به کسب جایگاه پنجم در اقتصاد جهانی اندیشید، اما نقطه عزیمت مباحث این مقاله بر هدف متواضعانه‌تر سند چشم انداز قرار داده شده است. با مبنا گرفتن این هدف حداقلی، نویسندگان مقاله حاضر سعی دارند تا با دست گذاشتن بر محذورات بین‌المللی ناشی از ساختار سلسله مراتبی غیر دستوری و پویا همونیک قدرت در آن، چگونگی «امکانی» تبدیل «گفتمان دیپلماتیک تقابلی» به «گفتمان تناظر تعاملی» بین ایران و آمریکا را از منظر ریاضیات جایگشتی تحلیل کنند.

دلیل نویسندگان برای در پرداختن به این مطلب، ناشی از ضرورت‌های زیستی در سیاست ایران، و نیز آرزوی آرمانی ریاست جمهور دهم و هدفگذاری طراحان سند چشم انداز می‌باشد. به رغم توجه هر دو دسته از مقامات جمهوری اسلامی به

حل و فصل «عادلان» و «شرافتمندانه» روابط با آمریکا، از منظر گفتمانی فضای روابط ایران و آمریکا در سیاست دنیای^۱ امروز هنوز در موقعیت «گفتمان تقابلی» باقی مانده است. از منظر کلی گرایانه سیاست دنیا، ایران و آمریکا در چهار مسئله و در هر چهار سطح از سیاست دنیا درگیر در موقعیت «گفتمان تقابلی» هستند. در این گفتمان تقابلی، یک مسئله اساسی داخلی «حقوق بشر»، یک مسئله اساسی منطقه‌ای «صلح خاورمیانه» و یک مسئله بین‌المللی شده «برنامه هسته‌ای» و یک مسئله جهانی شده وجود دارد، که آمریکا تحت عنوان «حمایت ایران از تروریسم» مطرح کرده است. به رغم این موقعیت «تقابل گفتمانی» در هر چهار سطح و آگاهی از محدودیت بین‌المللی، ایران طالب ارتقای سطح قدرت خود در یکی از دو سطح منطقه‌ای و یا جهانی شده است. این در شرایطی است که آمریکا به منظور تحکیم و تقویت منزلت هژمونیک خود در نظام بین‌الملل و منزلتش در جامعه جهانی (سازمان ملل)، در خصوص مهار بلندپروازی‌های ایران، دو استراتژی سیاسی تک - چندجانبه‌گرایی ایجابی و رها کردن سلبی مهار ناشی از تعارض‌های رویاگرایانه بین نیروهای بنگرایی قومی (عربی/ترکی/فارسی) و بنیادگرای (سکولاریستی-مذهبی، و یا شیعه-سنی) را به کار گرفته است. در فضای سیاست دنیای امروز، این نیروها در دو سطح داخلی کشورهای گوناگون و مناطق خاورمیانه و آمریکای لاتین، رویاگرایانه به موفقیت دو روند شیفته‌گرا و ستیزجویانه خود در مبادلات سیاست دنیا دل بسته‌اند. به رغم وجود گفتمان‌های دیگر در سیاست خارجی ایران، که روح الله رضوانی در خصوص سیاست خارجی ایران (رمضانی، ۱۳۸۰) مطرح کرده است، برآیند رفتاری آمریکا چنان است که به طور ایدئولوژیک، نمادی از ایران بنیادگرا را در «گفتمان تقابلی» خود با ایران برجسته کرده است. اقدام بوش دوم به قرار دادن ایران در «محور شرارت»، مؤید این وضعیت گفتمان تقابلی است، که هر دو طرف از لحاظ ذهنی، به ماهیت بیرون-ماندگی آن نسبت به روابط استراتژیک دو کشور آگاه شده‌اند. از سوی دیگر، به رغم جایگاه استراتژیک مضاعف (سد نفوذ تروریسم-پل عبور منابع قدرت) خود، بخشی از جناح‌های سیاسی جمهوری



اسلامی نیز گاه به برجستگی «گفتمان تقابل دیالکتیکی» رویاگرایانه (ناشی از چهار قصه استقلال-وابستگی ملی، جنوب-شمالی، شرقی-غربی، و اسلامگرایی غیریت ساز) نسبت به «گفتمان تعامل تناظری» وفادار مانده‌اند. نتیجه این قصه‌های^۱ پرهزینه- که با گفتارهای^۲ اعلانی توجیه شده‌اند- در سه دهه گذشته در برجسته ماندن «گفتمان تقابلی» در روابط دو کشور مؤثر بوده است.

با توجه به جایگاه استراتژیک مضاعف ایران، و نقش گفتمان تعاملی بر تحقق هدف حداقلی جایگاه اول منطقه‌ای در سند چشم انداز، از منظر تحلیلی-ریاضی، به چارچوب‌بندی فضای امکانی خروج از «تقابل» و رسیدن به «تعامل» بین ایران و آمریکا می‌پردازیم. از منظر نظری، طیف پیچیده‌ای از سناریوهای امکانی در مناسبات بین ایران و آمریکا قابل رصد است. طیف پیچیده این سناریوها از منظر گفتمانی و در فضای پسامدرنی حاکی از موقعیتی متقابلاً تأسیس‌گرانه^۳ است، که آمریکا و ایران از یکدیگر می‌سازند. بر ساخته‌های متقابلاً تأسیس‌گرانه ایران و آمریکا در گفتمان خود به چهار شکل منطقی زیر قابل صورت‌بندی است: «متقابلاً سازنده»^۴، «یکجانبه مخرب»^۵، «یکجانبه سازنده»^۶ و «متقابلاً مخرب»^۷. در توضیحی اجمالی، گفتمان متقابلاً مخرب تجلی نگاهی است که «بازتاب» مقهوریت ذهن انسان به علیت دیالکتیکی برخاسته از فضای زیست^۸ است، که مطلوب رویاگراهاست. به عکس، نگاه متقابلاً سازنده برخاسته از نظام معنایی^۹ «تناظر جوی» جوی^{۱۰} ایرانی است که انسان در محدوده «فضای تکوینی برخاسته از فضای زیست»، توان «تقدیرساز» بیش- فعالانه^{۱۰} خود را به دو صورت محتاطانه- مشفقانه

-
1. Narratives
 2. Paroles
 3. Mutually constitutive
 4. Mutually constructive
 5. Unilaterally destructive
 6. Unilaterally constructive
 7. Mutually destructive
 8. situational
 9. Ideational
 10. Proactive

در چشم اندازی^۱ سیاسی صورت بندی می‌کند. در حالیکه گفتمان متقابلاً مخرب تجلی گفتمان دیالکتیکی بن/بنیادگرایانه و رویاگرایانه است، گفتمان متقابلاً سازنده تجلی گفتمان تناظری است. از منظر موقعیت گفتمانی، گفتمان متقابلاً مخرب قصه‌ای^۲ است که مقهور بازتاب پویش دیالکتیکی مستمر بین فضای ذهن و فضای زیست است. البته که این قصه پر هزینه گاه در قالب گفتارهای صرفاً گرامری و بازی‌های زبانی - منطقی توجیه می‌شود. بر خلاف نگاه بازتابگرایانه مزبور، چشم اندازگرایان ایرانی به اتکای نظام معنایی تمدن فرهنگی خود، و با اعمال حکمت رندانه حافظ، خود را از قالب متصلب علیت‌ها رهانیده و به «گفتمانی تناظری» در رابطه بین ایران و آمریکا می‌رسند تا منافع هر دو طرف را تأمین و ارزش‌های هر دو طرف را رعایت کند. برخلاف نگاه بازتابگرای رویاگراها (نگاه‌های سیاه و سفید کننده ایدئولوژیک یا شیفته گرای رمانتیک) و دیالکتیک هگلی و مارکسی، راهنمای چشم انداز «گفتمان تناظری» این دانش‌پژوهان در دو بیت دینی و اجتماعی زیر از حکمت رندانه حافظ نهفته است:

از منظر دینی: من از ورع (فضای معنایی) می‌و مطرب ندیده‌ام زین پیش
هوای مغ بچگانم (فضای زیست) به این و آن انداخت
و از منظر اجتماعی: آسایش دو گیتی (فضای زیست) تفسیر این دو حرف
است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا (فضای معنایی).
دو بیت فوق به نحوی نقش متقابلاً سازنده فضای زیست و فضای ذهن را هم
در بازتابگرایی نو چشم‌اندازگرایی گفتمان‌های تقابلی و تعاملی نشان می‌دهد. در
خوانش نویسندگان این مقاله، بیت اول جلوه «بازتابگرا» و بیت دوم جلوه‌ای «چشم
انداز گرا» دارد.

با این الهام برگرفته از نظام معنایی ایرانی، آموزه‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل
مدرن و پسامدرن موجود حاکی از آن است که برای نیل به قدرت پنجم اقتصادی
جهانی و یا هدف حداقلی جایگاه اول منطقه‌ای در سند چشم‌انداز، ایران با چهار

1. Perspectives
2. Narrative



گزینه سرنوشت ساز روبروست: ۱) شیفتگی به دنباله روی بازتابگرایانه از تک جانبه‌گرایی آمریکا در ساختار هژمونیک موجود جهانی، ۲) تحریک بازتابگرایانه در تقابل با آمریکا از طریق رهبری نیروهای ساختارشکن انقلابی (حزب الله و حماس) رهبران رویاگرایی چون چاوز ونزولا، و یا گروه‌بندی‌های بین‌المللی بی‌مسمایی چون نهضت «غیر متعهدها»، و ۳) چشم اندازگرایی تعاملی با موج سوار ابزارگرایانه چون اسرائیل، و یا به عکس چشم اندازگرایی تعاملی سنجیده از تلفیق منافع استراتژیک و ملزومات ایدئولوژیک برخاسته از نظام معنایی تمدن فرهنگی ایرانی. این چشم اندازگرایی سنجیده در قالب گفتمان تناظری محتاطانه- مشفقانه‌ای قابل صورت‌بندی است که با نشانه‌های معنایی گوناگون، قدرت‌های بزرگ ۱+۵، ژاپن، دو قدرت در حال عروج برزیل و هند، و یا قدرت منطقه‌ای ترکیه با آمریکا به کار می‌برند. البته همراه با رعایت ملزومات ناشی از بازی قدرت در قالب محذورات ساختاری-پویشی بین‌المللی، مسئله داخلی حقوق بشر و مقدمات ملی نیز اهمیت خود را حفظ کرده است.

از چهار گزینه فوق، تاریخ نشان داده است که میهن پرستان ایرانی نه از بازی «دنباله روی» دوگانه بعضی از سلاطین گذشته در قالب موازنه مثبت منفعلانه دلخوش بوده‌اند، و نه از تقابل دیالکتیکی ناشی از موازنه منفی/عدمی بهره‌مند شده‌اند. نگاه بازتابگرایانه شیفتگی به اولین گزینه موجب خسارات معنوی و نگاه بازتابگرایانه ناشی از گزینه دوم هزینه مادی بیش از حدی را به ایران تحمیل کرده است. با این یافته‌ها، ایرانیان میهن پرست مذهبی و سکولاریست جملگی در صدد «برساختن چشم اندازی» مطلوب برای بازی زبانی خود در موقعیت گفتمانی ناشی از سه گزینه باقیمانده هستند. لازم به ذکر است که ایران امروز با طیفی پیچیده از سناریوهای بازتابگرایانه/چشم اندازگرایانه مواجه است که در بین دو قطب «دیالکتیک ستیز تقابلی - و شیفتگی دنباله روانه» از آمریکا قرار می‌گیرند.

با عنایت به گفتمان‌های تاریخی بازتابگرایانه پیشین بین دو کشور، در این مقاله سعی می‌شود تا از منظر ریاضی-تحلیلی، چشم انداز پویش‌های ناشی از تعامل یا تقابل با محذورات محیطی ایران در مناسبات این کشور با رأس ساختار قدرت بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که نویسندگان این مقاله تبدیل

الگوی «تقابلی» به «تعاملی» در رابطه بین ایران و آمریکا را صرفاً شرط کافی برای گذار به جایگاه اول منطقه‌ای می‌دانند. هر آینه، شرط لازم در تحقق این هدف، از علت برتر تولید قدرت هوشمند در داخل ناشی می‌شود. چپستی این بحث، طی دو گفتار مورد بررسی قرار گرفته است.

گفتار اول: ارتقای جایگاه منطقه‌ای - بین‌المللی ایران و سناریوهای ممکن در مناسبات با آمریکا

گفته شد که از منظری گفتمانی، نوع بازیهای زبانی در مناسبات ایران و آمریکا طیف گسترده‌ای از گفتمان‌هایی را در بر می‌گیرد، که از یکسو در قطب ایدئولوژیک «تقابل گفتمانی» و از سوی دیگر در قطب «دنباله روی استراتژیک» از آمریکا قرار می‌گیرد. در بین دو قطب متضاد طیف، گزینه‌های بدیلی وجود دارد که درگیر هیچ یک از دو راه افراط و تفریط مزبور نیست. گرچه این گزینه‌ها جنبه تعاملی دارد، ولی می‌تواند در قالب طیفی مطرح شود که دو قطب محتاطانه^۱ و مشفقانه^۲ داشته باشد. اما چنان که می‌دانیم «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و گذار از «گفتمان تقابلی» به «گفتمان تعاملی» به مثابه شرط کافی ارتقاء جایگاه منطقه‌ای - بین‌المللی ایران خود امری گفتمانی و از برساخته‌های تلفیقی متنوع از دیالکتیک دو فضای زیستی^۳ و ذهنی^۴ از سوی دو طرف گفتمان یعنی ایران و آمریکا می‌باشد.

در خصوص خواسته ایرانیان برای ارتقا جایگاه ایران، کوهن مدعی است که سیاست قدرت‌های بزرگ (به ویژه فوق قدرت آمریکا در نظم و نسق سلسله مراتبی هژمونیک امروز) در روندهای سیاسی و امنیتی هر محیط ژئوپولیتیک نقش آفرین است (Cohen, 1973:64-5). با تأیید این فرضیه، نویسندگان استدلال می‌کنند که با مقدمات مساوی ملی، بازیگرانی که به اقتضای منافع و امنیت ملی، به ملزومات ناشی از محذورات ساختاری و پویایی توجه می‌کنند، امنیت خود را همانند بازیگران «تقابل جو» و حیثیت فرهنگی خود را به لحاظ «دنباله روی» از دست

1. prudent
2. Cooperative
3. situational
4. ideational

نمی‌دهند. با در نظر گرفتن مقدورات ملی، ایران همانند مصر و ترکیه، امکان سخت‌افزاری کسب جایگاه اول قدرت منطقه‌ای را داراست (الهی، ۱۳۸۷: ۱۸). اما برخلاف ترکیه، گذشته از جلوه نرم‌افزاری مفقود، اکثریت کشورهای خاورمیانه متلاطم امروز استراتژی «دنباله روی» و «موج سواری» را بر استراتژی تقابل ایران و سوریه و سودان ترجیح می‌دهند.

اگر هدف ارتقا جایگاه اول منطقه‌ای در سند چشم‌انداز مطرح باشد، نتیجه قهری این موقعیت گفتمانی منطقه‌ای چنان خواهد بود که هم «گفتمان تقابل دیالکتیکی» و هم «گفتمان تعامل تناظری» بین ایران و آمریکا بر خواسته‌های ایران تأثیرگذار خواهند بود. در حال حاضر، مناسبات منطقه‌ای ایران را می‌توان در پنج مرزبندی جغرافیایی سیاسی بررسی نمود:

۱) مناسبات با ترکیه در مثبت‌ترین قطب این طیف قرار دارد. در حال حاضر، فضای گفتمانی «ایران و ترکیه» متناظر با فضای گرگ و میش «همکاری محتاطانه» پیش می‌رود. از سوی دیگر، ترکیه تحت مدیریت اسلام‌گرایان توانسته است «نقطه زینی تناظری» خاصی برای مبادلات خود با دو عرصه «متعارض» خاورمیانه متلاطم و آمریکا، در نظام سلسله‌مراتبی هژمونیک پیدا کند.

۲) برخلاف گفتمان گرگ و میش با ترکیه، «گفتمان» مصر و ایران از صبحدم انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا روز واگذاری تشریفاتی قدرت حسنی مبارک به معاونش در شب ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ «دیالکتیکی و تقابلی» باقی مانده بود. موضع‌گیری‌های مناسب ایران به نفع قیام مردمی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۹ مصر به رهبری سه نیروی ناصری- اخوان- روشنفکرانه با نمایندگی البرادعی با ملزومات برآمده از فضای زیست مصر پسا بحران، تعیین‌کننده گفتمان دو کشور خواهد بود. گفتمان آینده ایران و مصر می‌تواند هم عرصه ظهور گفتمان تقابل بن‌گرایانه عربی ضد ایرانی و بنیادگرایانه سلفی ضد شیعه باشد و هم هم‌پارچه‌گرایی کثرت‌پذیر.

۳) گفتمان عربستان سعودی با ایران، به اقتضای وزن سیاسی متفاوت، عمدتاً هم رقابت‌آمیز ایدئولوژیک است و هم استراتژیک.

۴) گفتمان ایران و کشورهای کوچکتر حاشیه خلیج فارس را خوف و رجای ناشی از سود و زیان دنباله روی از آمریکا و یا همزیستی با ایران رقم می‌زند.

۵) گفتمان ایران با همسایگان غیر خاورمیانه‌ای چون پاکستان در آسیای جنوبی مشابه با گفتمان بیش-فعالانه (محتاطانه-مشفقانه) ایران با کشورهای روسیه، چین و هند است. روسیه به اقتضای جایگاه نظامی، چین و سپس هند نیز به اقتضای جایگاه بین‌المللی نهادین و یا به اقتضای موقعیت در حال عروج اقتصادی خود، هر چند که به طور غیر مستقیم همسایه‌های منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند (Shenna, 2009: 342).

به‌رغم قبول مفروضه کوهن مبنی بر نقش‌آفرینی آمریکا، نکته قابل توجه این است که به‌رغم محذورات منطقه‌ای و جهانی، واقعیات انضمامی حاکی از این است که با وجود عسرت ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، ایران توانسته است جایگاه منطقه‌ای نسبتاً مهمی برای خود دست و پا کند. وسعت، کمیت و کیفیت جمعیتی، درآمدهای نفتی، منزلت استراتژیک و «میهن پرستی جهانوطنی» از جمله نقاط قوت ایران است. از لحاظ وسعت، ایران در کنار سه کشور عربستان، لیبی و سودان قبل از تجزیه، پر وسعت‌ترین کشور بین همسایگان خود است. از منظر جمعیتی، گرچه ایران هم‌ردیف ترکیه و مصر است، اما از منظر سطح کیفی جمعیتی با ترکیه هم‌دوش است. از لحاظ اقتصادی-فناوری، به‌رغم تحریم‌ها و محروم شدن از حضور در گروه ۲۰ قدرت اقتصادی برتر، عملاً ایران در محدوده جایگاه اول بیست قدرت اقتصادی دنیا قرار دارد. با این خصوصیات، به نظر اوتاوی، ایران کشوری با ثبات و دارای سیستم سیاسی انعطاف‌پذیر می‌باشد (Ottaway, 2009: 2).

از منظر استراتژیک، شواهد نشان می‌دهد که در وضعیت حاضر و با آمادگی برای قبول هزینه‌های گزاف، ایران هم استعداد «قدرت‌آیدائی» تهدید منافع قدرت‌های بزرگ و تهدید امنیتی کشورهای منطقه را دارد، و هم می‌تواند نقش مثبتی در ثبات و پیشرفت منطقه ایفا کند. به‌رغم حساسیت کشورهای منطقه نسبت به بخت برتر ایران در قرار گرفتن در جایگاه اول منطقه‌ای، مدیریت اختلافات آمریکا با ایران در زمینه سه مسئله استراتژیک (هسته‌ای، حمایت و یا برخورد با تروریسم، صلح خاورمیانه) و مسئله ایدئولوژیک حقوق بشر می‌تواند بر تحقق هدف ارتقا جایگاه جهانی و منطقه‌ای کشور تأثیرگذار باشد. از این رو می‌توان گفت با رفع موانع چهارگانه فوق و در نتیجه تغییر مناسبات ایران و آمریکا از تقابل به

تعامل و رفع تحریم‌ها و ایجاد یک رویکرد مناسب برای دو طرف (از جمله موازنه مثبت بیش- فعالانه، محتاطانه- مشفقانه در همکاری جهت صلح، ثبات و توسعه منطقه‌ای)، وضعیت آتی می‌تواند حاوی منافع دو جانبه برای هر دو کشور باشد. این تحول محوری «جهشی کوانتومی» برای تحولات منطقه‌ای و کاهش محذورات و افزایش مقدورات ایران برای نیل به جایگاه اول منطقه‌ای به شمار می‌رود.

با یک بررسی اجمالی می‌توان مطالعات موجود درباره نقش ایالات متحده در رسیدن ایران به جایگاه اول منطقه‌ای را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) مطالعاتی که ایالات متحده را دارای نقشی تأثیرگذار در رسیدن ایران به جایگاه اول منطقه‌ای نشان می‌دهند؛

ب) مطالعاتی که بر این باورند که ایالات متحده فاقد هر گونه تأثیرگذاری بر روند ارتقای ایران به جایگاه اول منطقه‌ای است.

چنان که در مقدمه آمد، مفروض این مقاله مؤید آن است که علاوه بر شرط لازم افزایش مقدورات ملی، بازی ناظر بر شناخت محذورات ساختاری- پویایی بین‌المللی هم بر رسیدن ایران به جایگاه اول منطقه‌ای نیز شرط کافی به حساب می‌آید. این در حالی است که با محوریت «جنگ چهارم جهانی» در قالب جنگ‌های «نامتقارن» علیه تروریسم، که پس از جنگ سرد تعریف شد، منطقه خاورمیانه بدل به «قلب متلاطم» بازی‌های قدرت بین‌المللی شده است. از این جهت، علاوه بر کلیه شرایط ویژه درونی آن (چون جغرافیای سیاسی آشوب، اقتصاد رانتی و سیاست متزلزل^۲)، چگالی حضور نیروهای آمریکا در خاورمیانه، چه به صورت فیزیکی و چه به صورت مجازی، ارائه هرگونه ارتقا جایگاه منطقه‌ای و جهانی برای ایران را دشوار ساخته است.

به رغم این مبنای نظری، نگاه‌ها نسبت به نقش مثبت آمریکا یکدست نیست. از سویی، گروهی بر نقش منفی ایالات متحده در رسیدن ایران به جایگاه اول منطقه‌ای تأکید دارند؛ در مقابل، افرادی نیز بر نقش مثبت ایالات متحده در رسیدن ایران به جایگاه اول قدرت منطقه‌ای انگشت می‌گذارند؛ دست آخر اینکه گروهی هم هستند که نگاه دوگانه‌ای دارند. مفاد بحث‌های سه گانه فوق را طی سه بند زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف- خاورمیانه آمریکایی: ایران و بازدارندگی‌های قدرت هژمون در منطقه

بیشتر پژوهشگران بر این باورند که قدرتمندتر شدن ایران در منطقه موجب تهدید امنیتی و تحدید منافع و قدرت مانور ایالات متحده در منطقه خواهد شد. به این لحاظ، پژوهشگرانی که به این نحله فکری وابسته‌اند مدعی می‌شوند که آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست به کشور چالشگری نظیر ایران علیه «نقش فرادست آمریکا» در منطقه جایزه دهد. در نظر این دسته از پژوهشگران، دولت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت عصر حاضر، مایل نیست تا هژمونی جهانی‌اش در منطقه به وسیله ایران و یا یکی از متحدان ساختارشکن آن تهدید شود. برخی از پژوهشگران نیز مدعی هستند که آمریکا برای تأمین منافع خود حتی حاضر است بخت خود را در تغییر حکومت‌های این کشورها نیز بیازماید (عطایی، ۱۳۸۷: ۵). با تضمین گفته عطایی، می‌توان با اطمینانی قابل قبول ادعا کرد که امنیت ملی آمریکا خط قرمزی است که در رابطه با کشورهای چالشگر، «دنباله‌رو» یا «تعامل‌جو» معیار قرار می‌گیرد. البته لازم به یادآوری است که در کنار چین-هند-روسیه، بازیگران منطقه‌ای چون استعداد کمتری نسبت به ایران در نیل به جایگاه اول منطقه‌ای دارند، جملگی سعی دارند تا مناقشات هسته‌ای حل نشده و استمرار خطر مقابله با ایالات متحده را بزرگنمایی کنند (Menshari, 2008: 161). ترکیه و عراق در کمترین حد، سپس پاکستان و افغانستان، و در مراحل بعدی عربستان، مصر و اسرائیل بیشترین نقش را در هیزم بیاری این معرکه دارند. تحت تاثیر این بزرگنمایی‌ها، در طول سه دهه سیاست آمریکا در قبال ایران با تأکید بر انزوای دیپلماتیک، افزایش فشار اقتصادی، حمایت آشکار برای تغییر رژیم استوار شده بود. در مقابل این فشارها، ایران تلاش کرده است تا جایگاه برجسته منطقه‌ای خود را هم احراز^۱ و هم ابراز^۲ کند. تقابل با آمریکا به ایران اجازه نداده است تا موقعیت خود را تحکیم^۳ کند. در مقابل، سیاست اشتباه آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی گاه به منافع و امنیت ملی ایران لطمه زده است (Leverett, 2008). در میان دیگر اشتباهات سیاست خارجی نسبت به ایران، آمریکا

1. Assert
2. Express
3. Affirm

موقعیت و حتی تمامیت ارضی ایران را در منطقه تحت فشارهای زیادی در مقایسه با هر زمان دیگر از پایان جنگ سرد بدین سو قرار داده است.

از نظر این دسته از صاحب‌نظران ایرانی و خارجی، بررسی اقدامات آمریکا نشان می‌دهد که ایالات متحده بیشتر در صدد ایجاد یک اتحاد ضد ایرانی و نه استقبال از «گفتمان تعاملی» و خروج از «گفتمان تناظری»، و در نتیجه عادی سازی روابط میان ایران و کشورهای منطقه است. با تداوم گفتمان تقابلی، از لحاظ منطقه‌ای، آمریکا می‌تواند از انگیزه بن - بنیادگرایانه (قومی - فرقه‌ای) شش کشور عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان در تقابل گفتمانی خود با جمهوری اسلامی استفاده کند. از منظر استراتژیک، اوتاوی مدعی است که تهدید معرفی شدن ایران توسط آمریکا توانسته است هم فضایی به نفع اسرائیل ایجاد کند و هم توجیه‌گر حمایت‌های آمریکا از اسرائیل باشد (Ottaway, 2009: 1). در این خصوص، طلحامی عرب نیز بر تشدید گفتمان تقابلی ایالات متحده با ایران تأکید دارد (Telhami, 2009: 9). در میان صاحب‌نظران ایرانی نیز گروه دیگری قرار دارند که سیاست‌های آمریکا در کشورهای اسلامی و مخالفت ایران با آن سیاست‌ها را موجب حمایت برخی از اقلیت‌های سیاسی کشورهای اسلامی از ایران می‌دانند. به نظر لطفیان، طیف چشم‌گیری از صاحب‌نظران معتقدند که حملات آمریکا به افغانستان و عراق راه را برای توسعه ایران در منطقه باز کرده است و موقعیت مناسبی برای ایران ایجاد کرده تا قدرت خود در منطقه را بالا ببرد (لطفیان، ۱۴:۱۳۸۷).

ب - آمریکا در خدمت جایگاه اول منطقه‌ای شدن ایران

بر خلاف سود و زیان‌های گفتمان تقابلی، گروهی از صاحب‌نظران به همراه چند قدرت منطقه‌ای، روسیه و انگلیس بر این اعتقادند که اگر تهران به برنامه غنی‌سازی اورانیوم پایان دهد، آمریکا آماده خواهد بود تا بار دیگر به هژمونی ایران در رابطه با خلیج فارس تن در دهد (Ottaway, 2009: 13). «روی تکیه» نیز مدعی است که حملات آمریکا به افغانستان و عراق باعث افزایش نفوذ ایران در منطقه شده است، او مدعی است که بدون همکاری با ایران، بخت آمریکا در حل مشکلات خاورمیانه چندان

نخواهد بود (Roy Takeyh, 2007). البته تبدیل تقابل به تعامل در گفتمان ایران و آمریکا مطلوب مقامات عربستان سعودی نیست. همانند قبل از انقلاب، رهبران فعلی عربستان نیز آمریکا را به «واگذاری» عراق به ایران متهم می‌کنند (Kaye, 2009: 42). این در حالی است که به نظر ماکوفسکی، نقش فزاینده ایران در عراق به نحوی افزایش یافته که اعتراض مقامات واشنگتن را به دنبال داشته است (Makovsky, 2008: 44).

علاوه بر دو نگاه مثبت و منفی، نگاه دوگانه‌ای هم نسبت به نوع گفتمان بین ایران و آمریکا وجود دارد. مفاد گفتگوی سناتور کری دموکرات با امیر قطر مؤید این نظر است. در دیدار خود با امیر قطر در سال ۲۰۱۰ در دوحه، کری یادآور می‌شود که: «ما بر سر دوراهی قرار داریم و ایران می‌بایستی میان مقابله و یا مشارکت یکی را انتخاب کند. اگر دومی را انتخاب کند، می‌توانیم فرصت‌های جدید را برای همکاری در زمینه‌های علم، فن‌آوری، آموزش و پرورش، رباتیک، انرژی و دیگر تحولات پیش‌رو به سوی او باز کنیم». حیرت‌انگیز است که امیر این نزدیکترین امیر نشین منطقه در پاسخ به سناتور کری یادآور می‌شود که آمریکا لازم است فراموش نکند که ایرانی‌ها، فارس هستند و آمریکا لازم است در آن چهارچوب به آنها نزدیک شود. (ویکی لیکس، سند: Tuesday 23 February 2010, 10:47) از سوی دیگر، رهبر اردن تأکید می‌کند که «در صورت وجود ضرورت در برقراری ارتباط میان ایران و ایالات متحده، این ارتباط نباید به قیمت هزینه کردن منافع اعراب تمام شود، به خصوص کشورهای عرب میانه رویی مانند اردن، مصر، عربستان سعودی و تشکیلات خودگردان فلسطین تحت رهبری فتح، چرا که اعراب نگران این موضوع می‌باشند که مذاکره میان ایران و ایالات متحده موجب «رم کردن» دولت‌های عرب شده و آنها را به فکر فرار به جلو می‌اندازد و در نتیجه موجبات صلح جداگانه با هر کدام از آنها را با تهران فراهم می‌کند.» (ویکی لیکس، سند: Thursday, 2 April 2009, 05:49) در ماه فوریه ۲۰۰۹ نیز ملک عبدالله به فرستاده ویژه آمریکا، جورج میچل، هشدار می‌دهد که «مذاکره مستقیم آمریکا با ایران در حال حاضر منجر به عمیق‌تر شدن تفرقه میان اعراب شده و با افزایش تعداد «کشورهای فاقد پشتیبان» امکان پیوستن آنان به اردوگاه ایران را افزایش می‌دهد». عمرسلیمان، (رئیس سابق سازمان اطلاعاتی مصر و معاون رئیس جمهور پس از

بحران ژانویه-فوریه ۲۰۱۱)، نیز امیدوار است که آمریکا در رابطه با مذاکره با ایران «همان راه اروپایی‌ها را پیش نگیرد» او به آمریکایی‌ها هشدار می‌دهد که مبدا «در یک زمان، تمرکز خود را صرفاً بر یک موضوع مثل برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران، متمرکز کنند.» سلیمان اضافه می‌کند «اگر می‌خواهید که مصر برسر ایران با شما همکاری کند، مصر این کار را خواهد کرد، اما بدانید که این بار سنگین‌تر از توان شانه‌های ماست.» (ویکی‌لیکس، سند: Thursday, 30 April 2009, 15:00)

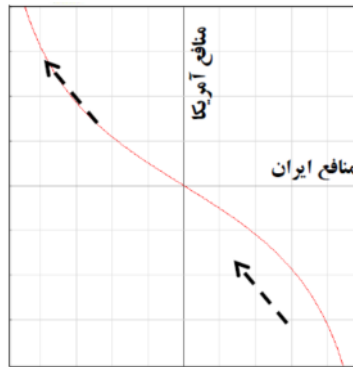
گفتار دوم: فضای گفتمانی سناریوهای متنوع در مناسبات ایران و آمریکا: نگاهی ریاضی - منطقی به سناریوهای ممکن تقابلی و تعاملی بین ایران و آمریکا

به یمن تبیین این ضرورت در مطالعات گفتار اول، زمینه‌های متنی برای بحثی گفتمانی در خصوص ترسیم سناریوهای ممکن در روابط بین ایران و آمریکا آماده شده است. بر این اساس، ترسیم نقشه سناریوهای امکانی در آینده روابط دو کشور را می‌توان از منظر ریاضی - منطقی، شامل چهار گزینه بنیادی دانست. دو قطب این طیف را سیاست‌های دوگانه تعامل - تقابل در بر می‌گیرد، که دو برهه قبل و بعد تاریخ سیاست خارجی معاصر ایران را شامل می‌شود. به کلامی دیگر، از منظر تحلیل ریاضی-منطقی، وضعیت موجود میان دو کشور را می‌توان به چهار دسته (تقابلی/تعاملی و به نفع آمریکا /و یا ایران) تقسیم کرد:

سناریوی تقابلی برد ایران و باخت آمریکا

از منظر ریاضی، و با نگاه بازی با حاصل جمع صفر، بهترین سناریوی تقابلی بُرد برای جمهوری اسلامی و باخت برای آمریکا است و از منظر نظری نیز این سناریو مساوی با تثبیت قدرت هژمونیک منطقه ای ایران در به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا در منطقه است. بر اساس این سناریو، راه تأمین منافع ایران از تضعیف و در نهایت نفی منافع آمریکا در بخش‌های مستعدی چون آمریکای لاتین، آفریقا و به ویژه منطقه خاورمیانه می‌گذرد. در یک چنین سناریویی جمهوری اسلامی برای تثبیت قدرت منطقه‌ای و در پاسخ به آرمان «عدالت جویانه» خود، موجودیت اسرائیل به عنوان پنجره استراتژیک آمریکا در منطقه مورد تهدید قرار

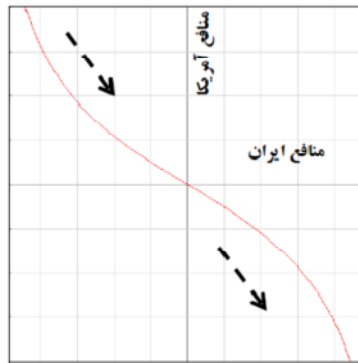
داده و از این طریق سعی خواهد کرد تا از طریق افزایش هزینه‌های حمایت ایالات متحده از رژیم اسرائیل، دوگانه مثبت هزینه - فایده به نفع آمریکا را به دوگانه منفی تبدیل کند چرا که مفروضه فلسفی این تفکر مشعر بر این نظر است که تأمین منافع ایران از طریق تحدید منافع آمریکا میسر است. اتحاد با رویاگرایان آمریکای لاتین و نهضت‌های چالش‌گر هژمونی آمریکایی بر آیند زبانی این گفتمان هستند و نتیجه این نگاه تغییر رویکرد دولت‌های نهم و دهم در خصوص تغییر ماهیت مبادلات با آمریکا بوده است که اتفاقاً نتوانسته است از ناکارآمدی این سیاست‌های تقابلی حکایت می‌کند، پی‌آمدهایی که نتایج وقوع آن قبلاً هم پیش‌بینی شده بود. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۳)



سناریوی تقابلی بُرد آمریکا و باخت ایران

با همان نگاه حاصل جمع جبری صفر، اما در سناریویی معکوس، بهترین سناریو بُرد برای آمریکا که متضمن باخت برای ایران است، مساوی با استقرار مجدد رابطه دست‌نشاندهی ایران به آمریکا است. در این صورت، به کلام بریتون (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۸۰) انقلاب از انرژی خود تخلیه، و ترمیدور منفعلانه جمهوری اسلامی را نیز به اردوگاه بازیگران طرفدار حفظ وضع موجود پیوند مجدد خواهد داد و این همان اتفاقی است که بار دیگر در دهه ۱۹۹۰، در انقلاب‌های دموکراتیک اروپای شرقی رخ داد. در این سناریو، تغییر رژیم و در نتیجه اضمحلال جمهوری اسلامی همراه با «موازنه ضعف بین ایران و عراق» در منطقه خلیج فارس و واگذاری نقش نظامی به پاکستان و نقش سیاسی - اقتصادی به ترکیه و نقش نفتی به عراق، آمریکا

می‌تواند منافع خود را در منطقه تضمین نماید. در تحلیل معتقدین به نظریه امپریالیسم و وابستگی یکسویه، مسئله مهم از نظر آمریکا این است که از آنجا که اگر کشوری بخواهد با در دست گرفتن کنترل ذخایر اضافی نفت، ثروت خود را افزایش دهد، به زودی به تهدیدی بزرگتر برای این کشور تبدیل خواهد شد، به همین دلیل آمریکائیان دارای رویکردی تعارضی نسبت به ایران می‌باشند (الهی، ۱۳۸۷: ۲۸). از این رو است که آمریکا با تشکیل محورهای الف) آمریکا - ترکیه (به همراه اسرائیل و آذربایجان)، ب) آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس، و ج) آمریکا - هندوستان (به همراهی اسرائیل) تا کنون سعی کرده است تا سیاست مهار جدیدی را عملی سازد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۶).



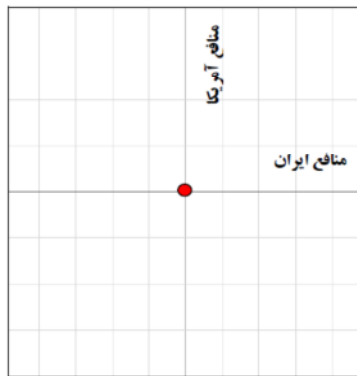
علاوه بر دیدگاه‌های تقابلی فوق، می‌توان تحلیل‌های ساختارگرایانه را نیز درباره روابط ایران و ایالات متحده در این بخش جای داد. ساختارگرایان بر این اعتقادند که رویکرد تقابلی ایران در برابر آمریکا و نظام بین‌الملل موجود، مغایر با اقتضائات و امنیت ملی ایران است. از این رو، جمهوری اسلامی حتی اگر نظام بین‌الملل و الزامات ساختاری آن را به رسمیت نمی‌شناسد، اما مقدمات آن ایران را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که محذورات ناشی از نظم و نسق بین‌المللی را تغییر دهد. به ویژه در عرصه منطقه‌ای، مانع تراشی در برابر مقاصد و منافع آمریکا یا به طور کلی اقدام علیه نظم منطقه‌ای مورد حمایت آن، می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای منافع کشور به دنبال داشته باشد. از منظر رویکرد ساختارگرایی، معقول‌ترین راه برای ایران این

است که تا حد ممکن تلاش کند تقابل را به تعامل و تعارض منافع را به تناظر و نه مماشات تبدیل کند (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: مقدمه). البته کسانی هستند که با نگاه توپ بیلاردی از دیدی کلان نگر، مدعی هستند که ایران لازم است تا حد امکان امنیت ملی خود را با قواعد بازی سیستم همسو و هماهنگ سازد. نگاه بخش عظیمی از صاحب‌نظرانی چون قدیرلو چنین است (قدیرلو، ۱۳۸۷: ۲۵). این نگاه با «گفتمان تناظری» سیف‌زاده مبنی بر سیاست خارجی بیش‌فعالانه و حاوی طیفی از محتاطانه تا مشفقانه متباین است. نگاه سیف‌زاده معطوف به آن است که می‌توان با تدبیر «گفتمان تناقضی» در امنیت ملی دو کشور ایران و آمریکا را به «گفتمان تناظری»، تحت عنوان «میهن پرستی جهان وطنی» تبدیل کرد.

سناریوی انزواگرایی ایران

تأکیدات مصرح «نه شرقی - نه غربی» و تلویحی دیگری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است، یادآور همان دکترین موازنه عدمی مدرس و موازنه منفی مصدق است. این رگه قوی از سیاست، جلوه‌ای انزواگراییانه در ذهن بعضی از صاحب‌نظران ایجاد کرده است و این رگه انزواگراییانه سومین سناریو برای ایران به شمار می‌رود. در این سناریو تابع منافع ایران نسبت به تابع منافع آمریکا مستقل عمل می‌کند. انتظار می‌رود جمهوری اسلامی همانند نظام سیاسی سوئیس، به کشوری تبدیل شود که به منظور حفظ استقلال و هویت خویش به راهبردهای بی‌طرفی روی آورده است. اعمال رقیق این سیاست توسط رضاشاه در جنگ جهانی دوم و اعمال معنادار آن در زمان مصدق هیچ یک تحمل نشد و هر دو به کودتا انجامید. اعمال این سیاست توسط جمهوری اسلامی نیز موجب تحریم‌های بسیار زیاد و مکرر شده است. البته با فراگیر شدن فرآیند جهانی شدن به عنوان گفتمان غالب جهانی و روندهای ناشی از آن، عملاً امکان قطع هرگونه ارتباط با جهان توسط کشوری نظیر ایران با برخورداری از موقعیت‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک حساس بسیار بعید به نظر می‌رسد. به رغم آن منزلت استراتژیک و این فرآیند جهانی شدن، برخی از پژوهشگران معتقدند ایران مایل به تفکیک دو بخش اقتصادی و سیاسی در رابطه با آمریکاست. به نظر آنان، به همان اندازه که ایران در

بخش اول به دنبال همکاری به منظور توسعه و پیشرفت خود است در بخش دوم به دنبال قطع رابطه سیاسی است. به عکس، آمریکا تأکید دارد که این دو بخش (سیاسی و اقتصادی) در کنار هم قرار می‌گیرند. در نگاه این صاحب‌نظران، تصویب قانون داماتو و تحریم‌های بعدی چنین فرصت تفکیکی را از ایران گرفت. به همین دلیل، ایران با یک پارادوکس مواجه شده است و آن اینکه هم می‌خواهد پیشرفت کند و هم استقلال سیاسی از آمریکا داشته باشد. حال آنکه تحقق قدرت و توسعه یافتگی نیازمند ابزاری است که ایران آن را در اختیار ندارد (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۲۳۳).



سناریوی تعامل سازنده و یا «موازنه مثبت بیش فعالانه» (محتاطانه - مشفقانه) هر چند از ابتدای انقلاب ایران تاکنون نشانه‌هایی از برقراری فضای تعامل میان دو کشور دیده شده است، اما این نشانه‌ها در بهترین حالت نتوانسته‌اند از حد گفتاری فرا روند، و افقی تازه در روابط بین دو کشور بکشایند و در بیشترین سطح همکاری‌ها در سطح راهکارها^۱ باقی مانده‌اند و هیچ‌گاه به سطح راهبردها^۲ ارتقا نیافته‌اند. به عنوان نمونه با فروپاشی نظام دو قطبی بارقه‌هایی از امید نسبت به تبدیل فضای تقابلی به فضایی تعاملی میان دو کشور دیده می‌شد که آن هم همچون همکاری ایران و آمریکا در جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ دیری نپایید.

در فوریه ۱۹۹۱، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سوریه و مصر در

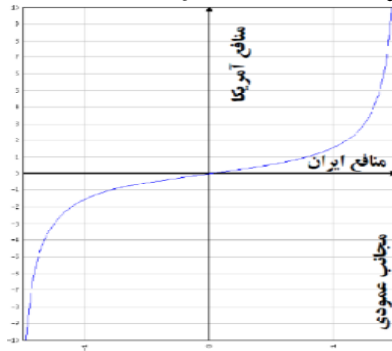
1. Tactics
2. Strategies

قاهره نشستی برگزار کردند تا درباره امکان ایجاد یک سازمان همکاری و هماهنگی اقتصادی، سیاسی و امنیتی گفتگو کنند. یک ماه بعد اعلامیه دمشق «شش به علاوه دو» امضاء شد، که براساس آن نیروهای نظامی سوریه و مصر به ازای پرداخت مبلغ ۱۰ میلیارد دلار در خلیج فارس مستقر می‌شدند (Milani, 1994: 344). این انتخاب واکنش سیاست‌مداران ایرانی را برانگیخت، چرا که آنها با کنار گذاشته شدن خود از مذاکرات امنیتی مخالف بودند و از اعلامیه دمشق، به خصوص از نقش مصر در آن بسیار عصبانی بودند. اما رئیس‌جمهور سوریه به وزیر خارجه ایران اطمینان داد که ایران نقش مهمی در نظم امنیتی بعد از جنگ خلیج فارس خواهد داشت و رئیس‌جمهور ایالات متحده [بوش پدر] نیز در اظهاراتی گفت که ایران قدرت مهمی است و نمی‌بایستی به عنوان دشمن کشورهای خلیج فارس با آن برخورد شود. سلطان قابوس عمانی نیز که ریاست کمیته شورای همکاری خلیج فارس برای ترتیب و نظم امنیتی منطقه‌ای را برعهده داشت به وزیر خارجه ایران گفت که ترتیب و نظم امنیتی اشتراکی می‌بایستی اول شامل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و بعد تمام کشورهای این منطقه شود (Rakel, 2007: 174). بر این اظهار نظرها باید این نکته را نیز افزود که بسیاری از متخصصین مسائل ایران در آمریکا «در قالب شورای آتلانتیک» معتقدند که اشتراکات ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک فراوانی میان ایران و آمریکا وجود دارد که در شرایط جدید اهمیت بیشتری یافته است. به اعتقاد آنان، منافع آنها در منطقه با برقراری رابطه بیشتر با ایران تأمین می‌شود (برزگر، ۱۳۸۷). بر همین اساس نگاه‌های خوش بینانه‌ای وجود دارد که روابط مبتنی بر «وابستگی متقابل» را راه حلی مناسب و متناسب با جایگاه دو کشور در نظام بین‌الملل امروز می‌داند.

بر اساس این روایت‌ها، مقدمات ملی ایران امروز به گونه‌ای است که می‌تواند ضامن وابستگی متقابل بین منافع جمهوری اسلامی و ایالات متحده و نه وابستگی یکجانبه ایران به آمریکا باشد، چرا که در چهارچوب نظام بین‌الملل مستقر هیچ کشوری نمی‌تواند تصور کند که در جزیره‌ای متروک بدون نیاز به دیگران توان ادامه زیست در این نظام را داشته باشد. در اینجا است که این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از ایران با منزلتی استراتژیک و آمریکا با منزلتی هژمونیک عملکردی

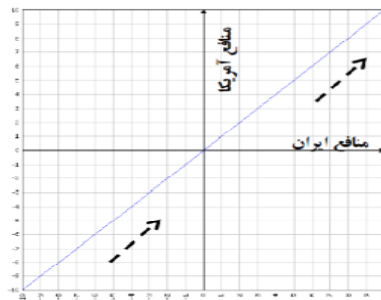


مبتنی بر وابستگی متقابل را انتظار داشت؟ در پاسخ به این سوال است که سناریوی چهارم شکل می‌گیرد که خود متشکل از سه ریز- سناریو است که وجه تشابه همه آنها تعریف بازی برد - برد در روابط دو کشور است.



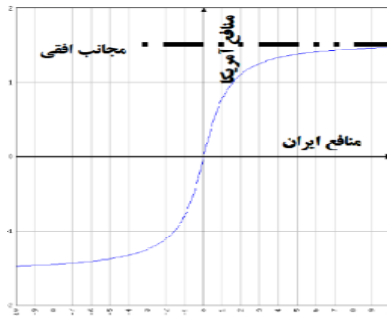
اما این سناریوها وجوه افتراقی نیز دارند که موجب تفکیک آنها از یکدیگر می‌شود و آن میزان سهم برنده در مجموع کنش‌های استراتژیک در هر یک از این سناریوها است. بنابراین، در یک تقسیم‌بندی فازی سه حالت ۱-۴-ب) مساوی برنده، ۲-۴-ب) بیشتر برنده- کمتر برنده و ۳-۴-ب) کمتر برنده- بیشتر برنده قابل طرح و تفکیک از یکدیگر است. هر یک از این سه زیر-سناریو تابعه در نگاه موازنه قدرت مشفقانه به شکل زیر قابل ترسیم‌اند:

۴-۱: در این حالت که آن را «وابستگی متقابل متقارن» می‌نامیم، تابع منافع در مقیاس یک به یک رشد می‌کند که خود متضمن تأمین مساوی، همگام و تکوینی منافع دو طرف است. وابستگی متقابل متقارن گونه‌ای آرمانی از وابستگی متقابل در نظام بین‌الملل است.



۴-۲: در این حالت که آن را وابستگی متقابل نامتقارن با انتفاع بیشتر ایران

می‌نامیم، تابع منافع در مقیاس یک به یک رشد نمی‌کند و رشد منافع ایران سرعتی افزون‌تر از رقیب خود دارد. از این رو شاهد آنیم که با اینکه رشد منافع آمریکا در نقطه‌ای مماس با مجانب افقی تابع متوقف می‌ماند، اما همچنان منافع ایران در حال رشد است.



۳-۴: در این حالت که آن را «وابستگی متقابل نامتقارن با انتفاع بیشتر آمریکا» می‌نامیم، تابع منافع در مقیاس یک به یک رشد نمی‌کند. از این رو، شاهد آنیم که با اینکه رشد منافع ایران در نقطه‌ای مماس با مجانب عمودی تابع متوقف می‌ماند، همچنان منافع آمریکا در حال رشد باقی می‌ماند.

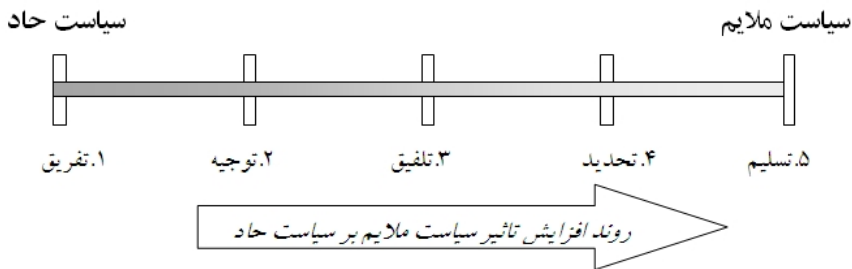
نگاهی امکانی مبتنی بر آینده پژوهی سناریوهای بدیل در مناسبات ایران و آمریکا

با بررسی شاخص‌های مورد مناقشه میان ایران و آمریکا می‌توان موارد اختلاف دو کشور را در چهار سطح دسته‌بندی نمود: سطح ملی، سطح منطقه‌ای، سطح بین‌المللی، سطح جهانی. در این زمینه باید گفت در حالی که روابط بین‌الملل نسبت روابط بین بازیگران را می‌رساند، نظام جهانی چهارچوب مفهومی روابط را نشان می‌دهد. در سطح ملی، محور مناقشات موضوع حقوق بشر در ایران، در سطح منطقه‌ای سمت‌گیری‌های ایران در روند صلح اعراب و اسرائیل، در سطح جهانی، رویکرد ایران به مساله تروریسم و در سطح بین‌المللی، برنامه اتمی ایران مهم‌ترین موضوعات مورد بحث طرفین را تشکیل می‌دهند. شواهد نشان می‌دهند که در شرایط فعلی همگی اینها منجر به افزایش سطح تقابل در روابط میان طرفین شده‌اند. با کمک گرفتن از منطق فازی می‌توان نشان داد که طیفی از کنش‌ها، از سیاست

حاد گرفته تا سیاست ملایم را می‌توان به عنوان ترجمان طیف تقابل - تعامل در روابط میان دو کشور به کار برده و از این طریق با وزن‌دهی به استراتژی‌ها، در هر یک از چهار سطح صدرالاشاره، تعداد سناریوهای ممکن را محاسبه و با توجه به معادله سطح اشغال هندسی هر یک از این سناریوها بر روی «نمودار سطح» به معیاری ریاضی برای بازشناسی سناریوهای تقابلی را از سناریوهای تعاملی دست یافت. لازم به ذکر است با توجه به چهارچوب فازی ارائه شده تقسیم‌بندی پنجگانه آن، طیف لیکرت به عنوان طیف متناسب مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بر این اساس، به هر کدام از چهار موضوع مورد بحث در روابط دو کشور (حقوق بشر، اعراب و اسرائیل، تروریسم و انرژی هسته‌ای) در دو گفتمان تقابل و تعامل، نقطه‌ای در طیف فوق‌الذکر اختصاص داده می‌شود. محاسبه سطوح حاصل از اتصال این نقاط به روشی که در ادامه خواهد آمد، نوع تقابلی و یا تعاملی بودن هر سناریو را مشخص خواهد نمود. نمودار زیر طیف مفروض فازی را نشان می‌دهد و متعاقباً جدول وزن‌دهی به کنش‌های استراتژیک ایران در مقابل ایالات متحده آورده می‌شود:

نمودار ۱-۳ - نمودار فازی استراتژی‌های سیاسی از تقابل تا تعامل در روابط ایران و آمریکا



۱. استراتژی‌های سیاسی تماماً با کاربرد در فضای تقابلی (سیاست حاد = بیشینه، سیاست ملایم = صفر)
۲. استراتژی‌های سیاسی با کاربرد در فضای آنارشیک بیشتر تقابلی - کمتر تعاملی (سیاست حاد = بیشینه، سیاست ملایم = کمینه)
۳. استراتژی‌های سیاسی با کاربرد در فضای آنارشیک تقابلی - تعاملی (سیاست حاد = میانه، سیاست ملایم = میانه)

۴. استراتژی‌های سیاسی با کاربرد در فضای آنارشیک کمتر تقابلی - بیشتر تعاملی (سیاست حاد = کمینه، سیاست ملایم = بیشینه)
۵. استراتژی‌های سیاسی تماماً با کاربرد در فضای آنارشیک تعاملی (سیاست حاد = صفر، سیاست ملایم = بیشینه)

جدول ۲-۳: تعیین درجه فازیت سطوح چهارگانه تحلیل

درجه فازیت / موضوع	تفریق صفر (+)	توجیه ۲۵	تلفیق ۵۰	تحدید ۷۵	تسلیم ۱۰۰
حقوق بشر	ممنوعیت هرگونه ارتباط با مجامع جهانی حقوق بشر	گزارش در چهارچوب کنوانسیون های حقوق بشری	استقرار نظام اجتماعی مبتنی بر صلح اجتماعی	بازرسی های دوره ای نهادهای بین المللی حقوق بشر	استقرار دیده بانان بین المللی حقوق بشر در ایران
صلح اعراب و اسرائیل	محکوم نمودن انجام هرگونه مذاکره برای صلح	حمایت بی قید و شرط از حماس و حزب الله	پیوستن به برآیند تلاش های اعراب در مسیر صلح	پی گیری طرح صلح عادلانه در سازمان کنفرانس اسلامی	پیوستن به گفتگوهای صلح به رهبری آمریکا
تروریسم	خروج بی قید و شرط آمریکائیان به عنوان عامل اصلی رشد ترور در منطقه	همکاری های امنیتی با همسایگان	حمایت صرف از فرآیندهای توسعه منطقه ای	ایجاد سد نفوذ تروریسم جهانی در منطقه	صدور اجازه حضور نیروهای بین المللی در مرزهای سرزمینی ایران
برنامه هسته ای	غنی سازی نامحدود بدون نظارت IAEA	غنی سازی تا ۲۰ درصد	غنی سازی تا ۳ درصد در داخل و تهیه میله های سوخت از خارج	محدود نمودن فعالیت های هسته ای به فازهای آزمایشگاهی	تعلیق کامل غنی سازی و تحقیقات مرتبط

بر اساس داده‌های این جدول و با کمک محاسبه سطح اشغال در «نمودار رادار» از طریق اوزان متعلق به هر استراتژی در جدول فوق، می‌توان نشان داد که برآیند نقاط استراتژیک هر سناریو برای ایران روابط دو کشور را در کدام یک از دو فضای تقابلی یا تعاملی قرار خواهد داد؟

بر اساس مجموعه استراتژی‌های فازیت پنجمانه مطرح شده در هر یک از چهار

سطح ملی، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی، می‌توان مجموعه سناریوهای احتمالی در روابط ایران و آمریکا را از طریق معادله توزیع جایگشتی^۱ محاسبه نمود. بر این مبنا مجموع سناریوهای احتمالی حاصل ترکیب ۵ انتخاب در ۴ انتخاب است بنابراین خواهیم داشت:

$$\text{تعداد سناریوها} = 4^5 - 625$$

که خود مؤید فضای پیچیده‌ای است که نسبت به تغییر در شرایط اولیه هر یک از متغیرهای چهارگانه فوق بسیار حساس است. برای تعیین نقطه مرزی تقابل با تعامل کافی است سناریوی میانه طیف تعیین شود. سناریوی میانه سناریویی است که هر یک از چهار متغیر در آن در نقطه میانی قرار داشته باشند. سطح اشغال چنین سناریویی عبارت از یک لوزی با قطرهای مساوی به اندازه ۱۰۰ واحد است که سطح اشغال آن ۵۰۰۰ واحد خواهد بود. این سناریوها را سناریوهای مرزی می‌نامیم.

با تعیین نقطه مرزی میان سناریوهای تقابلی و تعاملی، سناریوهایی که مساحت‌های آنان در نمودار رادار بیشتر از ۵۰۰۰ (مساحت سطح اشغال در شرایط میانگین) واحد باشند، سناریوهایی بیشتر تعاملی و کمتر تقابلی به شمار می‌آیند. بدیهی است که سناریوهای بیشتر تعاملی و کمتر تقابلی سناریوهایی هستند که سطح اشغال آنها کمتر از ۵۰۰۰ باشند. اما این تقسیم بندی در گام نخست نیازمند تولید کلیه سناریوها، ترسیم نمودار سناریوها و محاسبه سطح اشغال آنها است. استفاده از نرم‌افزارهای تولید داده با پشتیبانی بانک‌های اطلاعاتی مهم‌ترین ابزار در این گونه تحلیل‌ها به شمار می‌رود.

بر این اساس، با استفاده از نرم افزار بانک اطلاعاتی simple solver صورت‌بندی کلیه سناریوهای ممکن تولید و به شکل زیر تقسیم‌بندی می‌شوند:

از مجموع ۶۲۵ سناریو؛ ۴۳۰ سناریو در طیف تقابل (نمودارهای ۱-۴ و ۲-۴)، ۱۱ سناریو در شرایط مرزی (نمودار ۳-۴) و ۱۸۴ سناریو در طیف تعامل (نمودار ۴-۴) دسته بندی می‌شوند. نکته مهم در محاسبه تعداد این سناریوها این

است که از مجموع ۶۲۵ سناریو، علاوه بر ۶۱ سناریویی که به دلیل کوچکتر بودن سطح اشغال آنها از ۵۰۰۰ واحد در زمره سناریوهای تقابلی قرار می‌گیرند، ۳۶۹ سناریو نیز وجود دارد که حداقل در یکی از سطوح تحلیل دارای بیشینه تقابل هستند، یعنی درجه فازیت آنها صفر است، که آنها را نیز باید در زمره سناریوهای تقابلی طبقه بندی نمود، حتی اگر سطح اشغالی بالاتر از میانگین ۵۰۰۰ واحد داشته باشند. به عنوان مثال، اگر در سناریویی وضعیت حقوق بشر در ایران در نقطه فازی صفر قرار داشته و سایر سطوح در نقاط فازی بالاتری قرار داشته باشند، حتی اگر سطح اشغالی بالای ۵۰۰۰ واحد را نیز اشغال کرده باشند، نمی‌توان این سناریو را در زمره سناریوهای تعاملی طبقه بندی نمود.

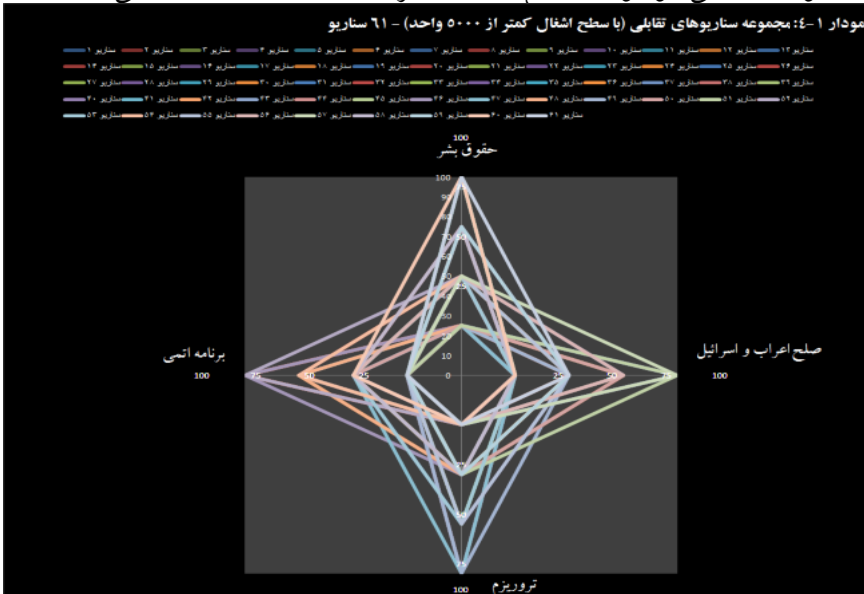
البته با عنایت به ملزومات نگاه گفتمانی، لازم به تأکید است که ریاضی کردن منطق روابط صرفاً حالت تحلیلی داشته و به اقتضای وجود برخی زمینه‌های پیشاساختاری ارائه شده است. به رغم وجود نگاه‌های پس‌ساختاری و گفتمانی در کشور، تحلیل ریاضی می‌تواند به بالا بردن زمینه اجماع‌سازی یاری رساند. با وجود این، از منظر گفتمانی، مبادلات انسانی قابل تقلیل به عدد و رقم نیست. با این توضیح، پس می‌توان مفاد مطلب پاراگراف قبل را در جدول ۱-۴ زیر صورت بندی کرد:

جدول ۱-۴: صورت بندی سناریوها

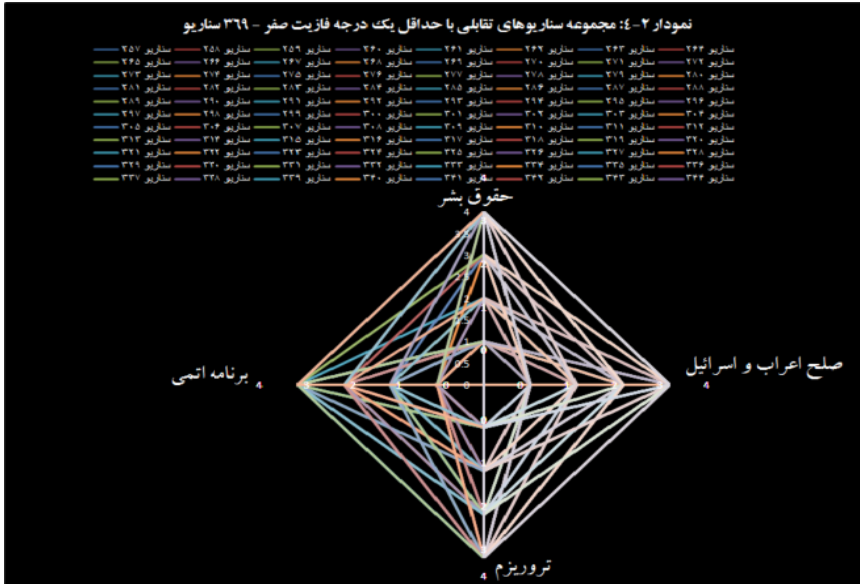
ردیف	سناریوها	تعداد
۱	تعاملی	۱۸۴
۲	مرزی	۱۱
۳	تقابلی	۴۳۰
	جمع	۶۲۵

همان‌طور که توضیح داده شد با تعیین نقطه مرزی (که در این تحلیل با عنوان سطح اشغال شناخته می‌شود) می‌توان سناریوها را به دو دسته تقسیم نمود. نقطه مرزی در مجموعه سناریوها وضعیتی است که در آن هر کدام از چهار شاخص در شرایط بینابینی خود قرار داشته باشند، در این صورت ارزش هر کدام از شاخص‌ها در طیف لیکرت برابر ۵۰ واحد خواهد بود. با اتصال نقاط موجود بر روی محورهای مختصات یک لوزی خواهیم داشت که اندازه هر یک از قطرهای آن برابر با ۱۰۰

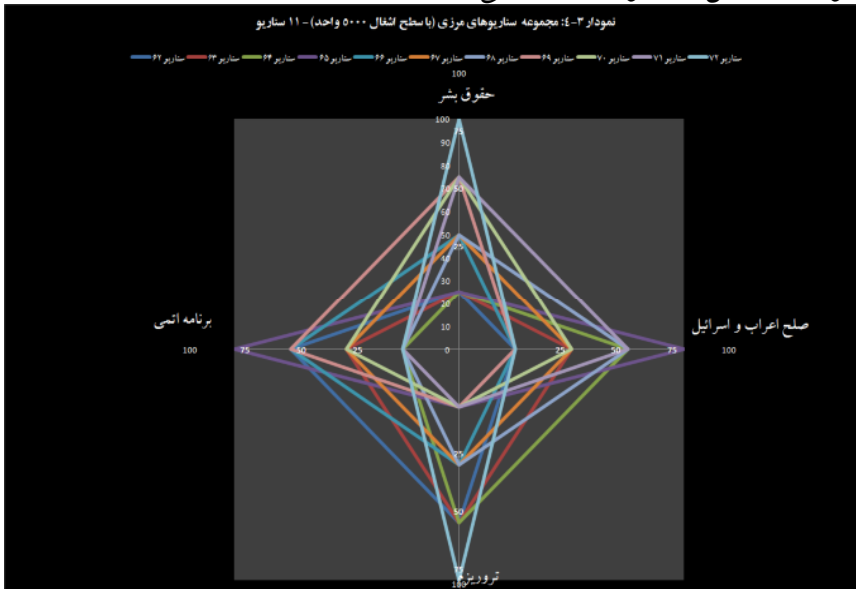
واحد خواهد بود که مساحتی معادل ۵۰۰۰ واحد خواهد داشت. نمودار ۱-۴ کلیه سناریوهای تقابلی موجود با سطح اشغال کمتر از ۵۰۰۰ واحد را نشان می‌دهد.



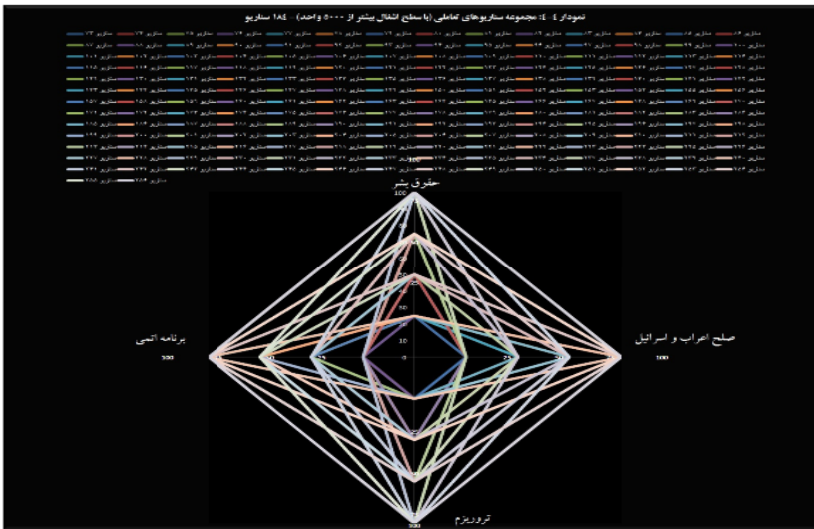
تحلیل‌های منطقی بر پایه اصول نظری تبیین‌کننده نقش آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا به دلایل متعدد، که جای بحث آن در این مقال نمی‌گنجد، حاضر نیست تا ارزش‌های جهانی را نادیده بینگارد و بر این اساس حتی اگر درجه فزایت یکی از این چهار شاخص برابر صفر گردد، وضعیت روابط دو کشور بدون توجه به درجه فزایت شاخص‌های دیگر، در وضعیت تقابلی قرار خواهد داشت. بر این اساس، جدول ۲-۴ نشان‌دهنده کلیه سناریوهای امکانی است که درجه فزایت حداقل یک و حداکثر هر چهار شاخص مورد بررسی در آن برابر با صفر باشد.



بر اساس آنچه در توضیح نمودار ۱-۴ گفته شد، تمام سطوح اشغالی که مساحتی معادل ۵۰۰۰ واحد را اشغال می‌کنند، سناریوهای مرزی را در روابط ایران و آمریکا نمایندگی می‌کنند و بر این اساس برای گذار از سناریوهای تقابلی به تعاملی، دو کشور ناچار به گذار از یکی از این سناریوهای مرزی به عنوان حالت گذار هستند. نمودار ۲-۴ این سناریوها را نشان می‌دهد.



هنگامی که سه مجموعه سناریوی قبل را از مجموع ۶۲۵ سناریو کم کنیم، ۱۸۴ سناریو می‌ماند که همگی آنها سناریوهای تعاملی هستند، محاسبه ای که ترسیم سناریوهای امکانی تعاملی نیز آن را تایید می‌کند. این سناریوها سه ویژگی بارز دارند که آنها را از سه سناریوی دیگر متمایز می‌سازد: ۱. سطح اشغال آنها کمتر از ۵۰۰۰ واحد است. ۲. سطح اشغال آنها برابر ۵۰۰۰ واحد نیست. ۳. درجه فازیت هیچ کدام از شاخص های آن برابر با صفر نیست. نمودار ۴-۴ نشان دهنده سطح اشغال و درجه فازیت این سناریوها بر روی محورهای مختصات می‌باشد.



نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا با کمک مفروض دانستن توانایی‌های بالقوه موجود در ایران به عنوان شرط لازم، به چگونگی ایفای نقش آمریکا به عنوان شرط کافی در ارتقای سطح قدرت ایران به جایگاه اول منطقه‌ای پرداخته شود. در این راستا، هم در توجه به پنج سطح تحلیل شهروندی، ملی، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی در سیاست دنیا و هم اینکه موقعیت تحولات گفتمانی متقابلاً تاسیس‌گرانه است، هر دو گفتمان تقابلی و تعاملی در قالب تحلیل زبانی «برساخته‌گرایی»^۱ مطرح می‌شوند.

1. Constructivism

البته هر یک از دو برساخته تعاملی و تقابلی می‌تواند در قالب بیشتر معنایی چشم‌اندازگرایی و یا در قالب بازتاب‌گرایی^۱ منعکس شده از فضای زیست. به یمن دو رویکرد گوناگون معرفتی خود، چشم‌اندازگرایی معنایی را با بازتاب‌گرایی تحلیل ریاضی زیستی در هم آمیخته، و به سناریوهای برساخته چهارگانه‌ای رسیده‌اند. گفتمان تقابلی بازتاب دیالکتیکی فضای ذهن آرمانی نسبت به فضای زیست واقعی محسوب شده، و گفتمان تعاملی چشم‌اندازی «تناظری است» که ذهن را ناظر به رعایت ملزومات فضای زیست و نه مقهور آن می‌سازد.

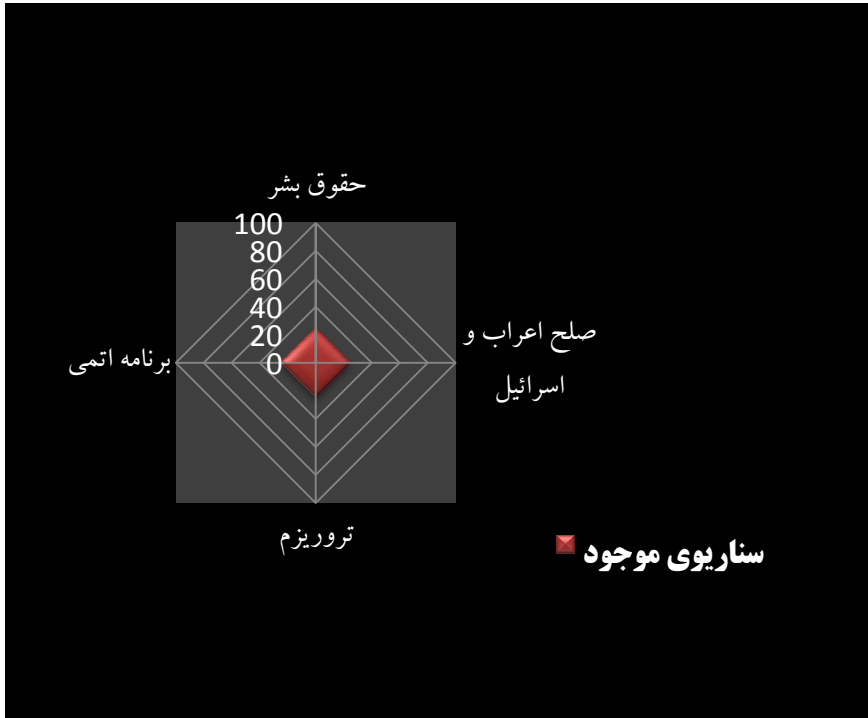
از این رو برای واکاوی چگونگی ایفای نقش آمریکا در ارتقای سطح قدرت ایران در منطقه، دو کارویژه مثبت و منفی آمریکا در این روند با ترجمان فضاهای تقابلی و تعاملی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با قرار دادن این دو فضا در کنار سطوح چهارگانه تحلیل نشان داده شد که روابط ایران و آمریکا در صورت قرار گرفتن در چه سناریوهایی - به عنوان شرط کافی - می‌تواند روند ارتقا ایران به جایگاه اول منطقه‌ای را در افق ۱۴۰۴ هموار سازد.

بر اساس چهارچوب تحلیل پیش گفته و با استفاده از جدول ۲-۳ به نظر می‌رسد وضعیت فعلی رابطه میان دو کشور ایران و آمریکا بر اساس چهار سطح تحلیل در شرایط زیر قرار داشته باشد:

۱. در سطح ملی: ایران در شرایط اقدام در چهارچوب کنوانسیون‌های حقوق بشری است.
 ۲. در سطح منطقه‌ای: در شرایط حمایت بی‌قید و شرط از حماس و حزب الله است.
 ۳. در سطح جهانی: به دنبال ایجاد زمینه همکاری‌های امنیتی با همسایگان برای مبارزه با تروریسم است.
 ۴. در سطح بین‌المللی: ایران در حال همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با چهارچوب اقدام برای غنی‌سازی اورانیوم تا سقف ۲۰ درصد می‌باشد.
- بر این اساس در شرایط موجود و با بهره‌گیری از امکانات نمودارهای رادار، از

آنجا که مساحت سطح زیر نمودار ۱۲۵۰ واحد است، روابط ایران و آمریکا مصداق یکی از حالات موجود در نمودار ۱-۴ بوده و در نتیجه در حالت تقابلی قرار دارد. شرایطی که منطبق بر نسبت برقرار شده میان دو کشور در حالت ۱-۲- است. نمودار ۵-۱ چگونگی وضعیت فعلی را تبیین کرده است.

نمودار ۵-۱



با پذیرفتن نقش هژمونیک ایالات متحده (نمودار ۳-۴-ب) در نظام سلسله مراتبی از سوئی و بهره برداری از الگوی رابطه تعاملی برای رسیدن به جایگاه اول منطقه‌ای برای ایران به نظر می‌رسد که چهارچوب زیر نسبت به سایر سناریوهای تعاملی می‌تواند از قرابت بیشتری برای برقراری تعامل میان دو کشور برخوردار باشد:

۱. در سطح ملی: ایران به دنبال استقرار نظام اجتماعی مبتنی بر صلح اجتماعی باشد.

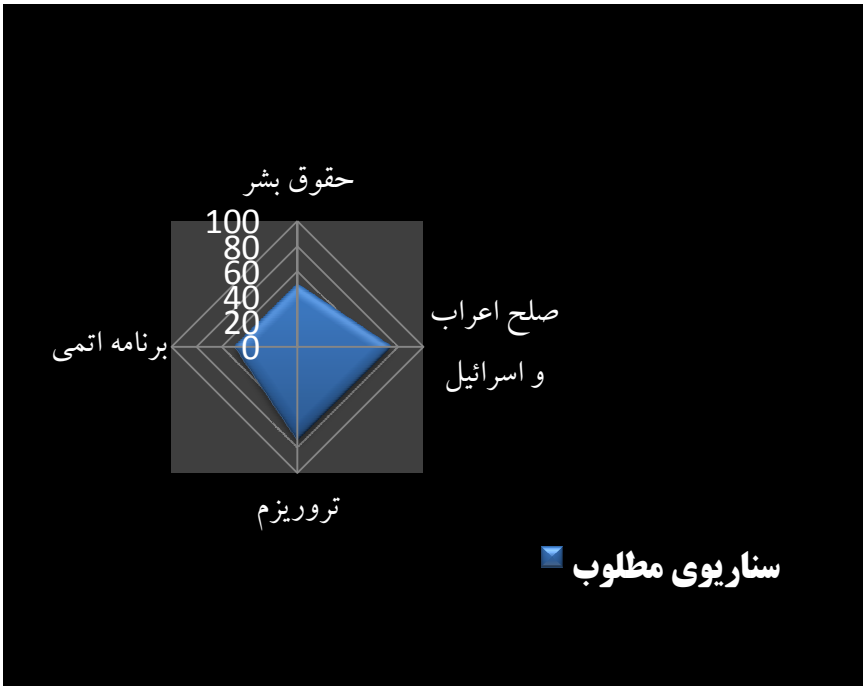
۲. در سطح منطقه‌ای: ایران به دنبال پیگیری اجرای طرح صلح عادلانه از طریق سازمان کنفرانس اسلامی باشد.

۳. در سطح جهانی: تلاش‌های خود را بر ایجاد سد نفوذ تروریسم جهانی در منطقه متمرکز سازد.

۴. در سطح بین‌المللی: ایران به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با چهارچوب غنی سازی تا ۳ درصد در داخل و تهیه میله‌های سوخت از خارج بپردازد.

با انتخاب این سناریو نمودار رادار نشان می‌دهد که روابط ایران و آمریکا می‌تواند از حالت تقابل خارج شده و در وضعیت تعامل قرار گیرد. نمودار ۲-۵ وضعیت مطلوب در شرایط فعلی را به خوبی تبیین می‌کند. (مساحت سطح زیر نمودار: ۷۸۱۲/۵ واحد)*

نمودار ۲-۵



یادداشت‌ها

۱. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، آذر ۱۳۸۲.
۲. در اواسط بهمن ۱۳۸۹، و دوران پس از سقوط بن علی در تونس، مصر و جند کشور منطقه در حال تجربه رویاگرایی‌های بن-بنیادگرایانه است. نگاه کنید به:
"Pakistan's future: the Bellagio papers," January 20 2011,
http://www.brookings.edu/papers/2010/09_bellagio_conference_papers.aspx



الف- فارسی

- الهی، همایون و زهره پوستین چی. ۱۳۸۷. بحران منطقه ای و ژئوپلیتیک منازعه در خلیج فارس، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۲۰.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۱. وقایع سپتامبر و کانونی شدن نقش ژئوپولیتیک ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴.
- بریتون، کرین. ۱۳۷۰. کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر آسمان، چاپ پنجم.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. ۱۳۸۲. جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل دستخوش دگرگونی، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره ۲.
- رضائی، روح الله. ۱۳۸۰. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- سریع القلم، محمود. ۱۳۸۴. جهانی شدن حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶.
- سیف زاده، حسین. ۱۳۸۴. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان.
- سیف زاده، حسین. ۱۳۸۸. نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران: قومس.
- سیف زاده، حسین. ۱۳۸۹. اصول روابط بین الملل الف و ب، تهران: میزان.
- عطایی، فرهاد. ۱۳۸۷. میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما، فصلنامه سیاست، شماره ۳۸.
- قنبرلو، عبدالله. ۱۳۸۷. بررسی رویکردهای سیاست خارجی ایران از منظر مسئله ساختار- کارگزار، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۰.
- لطفیان، سعیده. ۱۳۸۷. ایران و خاورمیانه: انتخاب های دشوار و موضوعیت واقع گرایی، فصلنامه سیاست، شماره ۳۸.

ب- لاتین

- Cohen, Saul B. 1973. **Geography and Politics in a World Divided**, 2nd ed, New York: Oxford university Press.
- Kaye, Dalia Dassa and Fredric Whrey. 2009. Containing Iran?: Avoiding a Two- dimensional Strategy in a Four-Dimensional Region, **The Washington Quarterly**, 32:3.
- Leverett, Flynt. 2006. Dealing with Tehran: Assessing U.S. Diplomatic Options

toward Iran, **The Century foundation**, New York.

- Makovsky, Michael. 2008. Meeting the Challenge: U.S. Policy toward Iranian Nuclear Development Report of an Independent Task Force, **The Bipartisan Policy center**, Washington.
- Menshari, David. 2007. Iran's Regional Policy: Between Radicalism and Pragmatism, **Journal of International Affairs**, vol. 60.
- Milani, A. 2004. Proper elements and Stable Chaos, From Newton to Chaos: modern techniques for understanding and coping with chaos in A. E. Roy & B.A. Steves eds., **N-Body Dynamical Systems**, Plenum, New York.
- Ottaway, Marina. 2009. Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy, **Carnegie Endowment**, Washington.
- Rakel, Eva Patricia. 2007. Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006, **Journal of PGDT**.
- Shenna, John. 2010. The Case against the Case against Iran: Regionalism as the West's Last Frontier, **The Middle East Journal**.
- Takeyh, Ray. 2007. Time for Détente with Iran, **Foreign Affairs**, Vol. 86, Issue 2.
- Telhami, Shibley. 2009. **Major World Powers and the Middle East**, edited transcript of the fifty-eighth in a series of Capitol Hill conferences convened by the Middle East Policy Council.

